

چارسو

۵ **سریال‌های جدید شبکه دوم از زبان جغرافی جوه**

محمدرضا جعفری جلوه‌ده‌سیر شبکه ۲ سیما درباره سریال‌های جدید این شبکه تلویزیونی گفت: «سریال «از سرنوشت» این روزها مراحل پایانی تولید خود را سپری می‌کند. این سریال در ۵۰ قسمت به تهیه‌کنندگی علی کبر توحیلیان و کارگردانی مشترک علیرضا آیدرلمن و محمدرضا خردمندان یکی از تدارکات گروه فیلم و سریال این شبکه است. وی در ادامه افزود: «تامین، سریال نوروزی در حال تولید این شبکه نیز در ۳۰ قسمت از آغاز نوپز ۹۹ بخش خواهد شد که تا ماه مبارک رمضان را بر می‌کشد. تهیه‌کنندگی این سریال را ابراهیم آرزو و بهرام دانش‌پور و کارگردانی آن را مسعود اطیابی برعهده دارند. یکی دیگر از سریال‌هایی که بزخه خود را در سال ۹۹ تجربه خواهد کرد، فصل سوم و نهایی «بچه‌مهندس» است. این سریال در حداقل ۳۰ قسمت به تهیه‌کنندگی سعید سعدی و کارگردانی علی غفاری در دست است. سریال «بوم و بانو» یک مجموعه جذاب و قابل اعتنا و تلفیقی است از تاریخ معاصر و فرهنگ عاشورا که می‌توان آن را یک سریال عاشورایی تاریخ معاصر نامید که حوادث آن در ریزم پیوسته و دوره‌ضاحتی می‌گذرد. سریال ۳۰ قسمتی دیگری با نام «بیگانه‌ها» این است، به تهیه‌کنندگی پرویز مفید و کارگردانی احمد امینی در دست تولید است که برای بخش در سال ۹۹ آماده خواهد شد. سریال دیگر در مرحله تولید شبکه ۲ سیما، «شارگ» هم دارد که در ۳۰ قسمت توسط محمدرضا ششمینی و کارگردانی سیدجلال اشکندری ساخته می‌شود که راوی قصه‌های سال‌های نخستین انقلاب و روزهای پرحسامه و لپریز از فدائکاری، وفاداری و پایمردی در مواجهه با خیرانات پیچیده آن سال‌ها است.»

۵ **بازگشت مسابقه پنج‌ستاره به آنتن تلویزیون**

مسابقه پنج‌ستاره با اجرای حمید گوزری و تهیه‌کنندگی میرمحمدحسین رضوی کاری از گروه اجتماعی شبکه ۵ سیما است که در چند فصل از این شبکه روی آنتن رفت. همزمان با شانیه‌های که نسبت به برخی مسابقه‌های تلویزیونی «بازمجموعه» مثل «برنده باش» و نحوه پرداخت جوایز به شرکت‌کنندگان این برنامه‌ها مطرح شد، بخش پنج‌ستاره نیز متوقف شد. حالا به نظر می‌رسد با برطرف شدن این شانیه‌ها و اعمال برخی اصلاحات قرار است این مسابقه دوباره به شبکه ۵ سیما بازگردد.
مجید کاراهایی، مدیرگروه اجتماعی شبکه ۵ سیما درباره برنامه‌های جدید شبکه در گفت‌وگو با پایان ما می‌فرمود: آنتن بیرون، گفت: «به امید خدا در تلاشیم بعد از ماه صفر سه برنامه جدید راه‌اندازی کنیم. در حال روزگوشه هستیم که نتوانیم پنج‌ستاره را برگردانیم، چون از برنامه‌های پر مخاطب شبکه ۵ بود و در آخرین نظرسنجی‌ها حدود ۱۸ درصد مخاطب داشت که رقم بالایی برای یک مسابقه تلویزیونی است. تا حدودی مجوزها برای بازگشت برنامه گرفته شده و قرار است تا حدی ساختار برنامه و محتوای آن نیز تغییر کند.
باید مجوزهای برنامه گرفته شود و بعد در این باره صحبت کنیم. بازگشت پنج‌ستاره حتما با تغییراتی همراه است. هرچند این برنامه در سری‌ت مستقیم بخش هم هیچ‌گاه بطور مستقیم محل نقد و انتقاد جدی نبود، اما شرایط به گونه‌ای بود که تلویزیون تصمیم گرفت ساخت و پخش این برنامه مدتی متوقف شود.»

۵ **تصمیم گیری برای امکان نمایشگاه کتاب**

پس از صدور احکام اعضای شورای سیاست‌گذاری نمایشگاه کتاب و تشکیل جلسات این شورا و نیز انتخاب زمان برگزاری نمایشگاه کتاب در اواخر فروردین‌ماه سال آتی، بخت دربار محل برگزاری نمایشگاه کتاب در دیگر از مسافل فرهنگی و شهری بالا گرفت. از سوی شورای شهر تهران بنام اظهارات مسائل گذشته خود بر این مساله تأکید داشت و دارد که باید محل برگزاری نمایشگاه کتاب از محل فعلی به شهر آفتاب منتقل شود و در همین زمینه محمد جواد حق شناس، رئیس کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای شهر تهران بار دیگر از اعتراض‌های مردم و کسبه اطراف اصلی و نیز بی‌ارتقاگی این منطقه در ایام نمایشگاه کتاب سخن می‌آورد و عنوان کرد که نشان تنها دید نفعان برگزاری نمایشگاه کتاب نیستند و باید سایر نظرها را نیز مورد توجه قرار داد. از سوی دیگر وی طی هفته گذشته هومان حسن پور رئیس اتحادیه ناشران و کتابفروشان نامه‌ای به اسحاق چنگاچگیری، معاون اول رئیس‌جمهوری ارسال کرد و به همراه آن نام ۲۰۰ نفر مخاطبی حفظ صلاحی اعلام می‌کند (ره) به‌عنوان محل برگزاری سی‌وسمین دوره نمایشگاه

مصلای امام خمینی (ره) به‌عنوان محل برگزاری سی‌وسمین دوره نمایشگاه ملی الممنی کتاب تهران نیز ارائه نشده بود. در همین زمینه محمد جواد، معاون فرهنگی وزیر ارشاد درباره این مساله گفت: «در دو جلسه شورای سیاست‌گذاری این موضوع مطرح و درباره آن تصمیم‌گیری خواهد شد و در نهایت این حق شورااست که درباره محل نمایشگاه کتاب در سال آتی تصمیم‌گیری کند. در جلسه شورای سیاست‌گذاری، نظرات همه طرف‌های ذخیل در این زمینه شنیده می‌شود و آن‌ها شالله طوری تصمیم‌گیری می‌شود که حقی از کسی یا صنفی ضایع نشود.»

۵ **بازقرینی فرهاد حسن‌زاده از شاهنامه**

رمان «برف و آفتاب» اثر فرهاد حسن‌زاده که بازقرینی از یک قصه کهن است، از سبسی واحد کتاب کودک و نوجوان انتشارات قلمی روانه کتابخوانی‌ها شد. این کتاب بازقرینی داستان پستان و منوره شاهنامه فردوسی به شمار می‌رود که روایتش با شکل رمان آرد زمینه و دیوار فصل‌های جداگانه‌ها است. ادبیات کهن با استیضای موزه فرقد دارد. به استیضای موزه می‌توان دست زد، اما داستان‌های قدیمی‌ای می‌توان به‌صورتی خوش و امروزی بازگرد کرد. داستان «بیزین و منوره» از یادگارهای ایران است که در فرودسی آن از هزار سال پیش به زیبایی و هنرمندی در شاهنامه نوشته است. فرهاد حسن‌زاده این داستان را بازقرینی کرده تا نسل امروز با مرورش به‌شاهش بیشتر آشنا شود. حسن‌زاده می‌نویسد این کتاب گفت‌وگویی تاکید دارد بود: «برف و آفتاب، صرا با بازنویسی‌عین‌به‌عین بازگفته معنایی نیست. نویسنده بازنویسی داستان را از خود می‌کند، یعنی یک اثر را با نگاه خود ارائه می‌کند. وی افزود: برف و آفتاب، کتابی برگرفته از ادبیات کهن است که با تم عاشقانه برای نوجوانان منتشر خواهد شد. براساس این گزارش، رمان «برف و آفتاب» در اختیار فرهاد حسن‌زاده است. کتاب «بیزین و منوره» در ۱۰۷ صفحه با قیمت ۹۰۰۰ تومان منتشر کرده است. «فرهاد حسن‌زاده، فروردین‌ماه ۱۳۴۱ در آبادان به دنیا آمد. وی نویسنده‌ای در دوران جوانی با نگارش نمایشنامه و داستان‌های کوتاه کودک شروع کرد. آثار فرهاد حسن‌زاده بسیار متنوع است و در این باره تمام گروه‌های سنتی کتاب‌نویسند و در گونه‌های مختلفه ادبی مانند رمان، داستان کوتاه، شعر، نمایشنامه، طنز، رمان‌های علمی-تخیلی، بازقرینی‌مثنی و غیره، منتز دست به تالیف و تدوین نزدیک به ۱۰۰ اثر از او به چاپ رسیده است.

فرهنگ

خالق عروسک‌های محبوب «کلاه قرمزی» در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

عروسک‌ها با فیلم یا انیمیشن برای بچه‌ها محبوب می‌شوند



هشتاد و نه ساله است، با بلوزی به رنگ آبی و آرامه‌های سفید آفتی. کلاهی قرمز به سر دارد و رنگ شلوارش سبز است و چکمه‌هایی به رنگ قرمز پوشایش است. رنگ چشم‌هایش هم با هم متفاوت است؛ یکی سبز و دیگری آبی. این سال‌ها که کلاه‌قرمزی از تلویزیون پخش می‌شود، برای خیلی از بچه‌های دهه ۶۰ و ۷۰ یادآور خاطرات کودکی‌شان است؛ زمانی که برای اولین بار این عروسک دوست‌داشتنی را بر پرده سینما دیدند و چشم‌برنی‌داشتند و با او چکمه‌های قرمزش خندیدند و گریه کردند... هنوز هم که هنوز است، با پخش شدن کلاه‌قرمزی و آمدن هر کدام از این شخصیت‌ها جلوی دوربین، بچه‌های دهه ۶۰ و ۷۰ حتی بچه‌های امروزی که با شخصیت‌های خارجی مانوس شده‌اند، باز هم منتظر ساعت ۹ شب بوندن تا کلاه‌قرمزی را ببینند و آخرش هم یک قصه جذاب بشنوند. در این صفحه و به بهانه هفته کودک کلاس این شخصیت محبوب و دوست‌داشتنی دهه ۷۰ تلویزیون رقتیم تا بدانیم چه اتفاقی باعث شد این شخصیت نخستین انقلاب و روزهای پرحسامه و لپریز از فدائکاری، وفاداری و پایمردی در مواجهه با خیرانات پیچیده آن سال‌ها باشد.

هشتاد و نه ساله است، با بلوزی به رنگ آبی و آرامه‌های سفید آفتی. کلاهی قرمز به سر دارد و رنگ شلوارش سبز است و چکمه‌هایی به رنگ قرمز پوشایش است. رنگ چشم‌هایش هم با هم متفاوت است؛ یکی سبز و دیگری آبی. این سال‌ها که کلاه‌قرمزی از تلویزیون پخش می‌شود، برای خیلی از بچه‌های دهه ۶۰ و ۷۰ یادآور خاطرات کودکی‌شان است؛ زمانی که برای اولین بار این عروسک دوست‌داشتنی را بر پرده سینما دیدند و چشم‌برنی‌داشتند و با او چکمه‌های قرمزش خندیدند و گریه کردند... هنوز هم که هنوز است، با پخش شدن کلاه‌قرمزی و آمدن هر کدام از این شخصیت‌ها جلوی دوربین، بچه‌های دهه ۶۰ و ۷۰ حتی بچه‌های امروزی که با شخصیت‌های خارجی مانوس شده‌اند، باز هم منتظر ساعت ۹ شب بوندن تا کلاه‌قرمزی را ببینند و آخرش هم یک قصه جذاب بشنوند. در این صفحه و به بهانه هفته کودک کلاس این شخصیت محبوب و دوست‌داشتنی دهه ۷۰ تلویزیون رقتیم تا بدانیم چه اتفاقی باعث شد این شخصیت نخستین انقلاب و روزهای پرحسامه و لپریز از فدائکاری، وفاداری و پایمردی در مواجهه با خیرانات پیچیده آن سال‌ها باشد.



وقتی می‌برسم از خاطرات آن روزها چه چیزی در ذهن‌مان مانده‌است، نمی‌توانم بگویم. من در آن زمان یک کودک بودم و نمی‌دانم که در آن زمان چه چیزهایی در ذهن‌مان مانده‌است. من در آن زمان یک کودک بودم و نمی‌دانم که در آن زمان چه چیزهایی در ذهن‌مان مانده‌است. من در آن زمان یک کودک بودم و نمی‌دانم که در آن زمان چه چیزهایی در ذهن‌مان مانده‌است.

وقتی می‌برسم از خاطرات آن روزها چه چیزی در ذهن‌مان مانده‌است، نمی‌توانم بگویم. من در آن زمان یک کودک بودم و نمی‌دانم که در آن زمان چه چیزهایی در ذهن‌مان مانده‌است. من در آن زمان یک کودک بودم و نمی‌دانم که در آن زمان چه چیزهایی در ذهن‌مان مانده‌است.

وقتی می‌برسم از خاطرات آن روزها چه چیزی در ذهن‌مان مانده‌است، نمی‌توانم بگویم. من در آن زمان یک کودک بودم و نمی‌دانم که در آن زمان چه چیزهایی در ذهن‌مان مانده‌است.

وقتی می‌برسم از خاطرات آن روزها چه چیزی در ذهن‌مان مانده‌است، نمی‌توانم بگویم. من در آن زمان یک کودک بودم و نمی‌دانم که در آن زمان چه چیزهایی در ذهن‌مان مانده‌است.

وقتی می‌برسم از خاطرات آن روزها چه چیزی در ذهن‌مان مانده‌است، نمی‌توانم بگویم. من در آن زمان یک کودک بودم و نمی‌دانم که در آن زمان چه چیزهایی در ذهن‌مان مانده‌است.

وقتی می‌برسم از خاطرات آن روزها چه چیزی در ذهن‌مان مانده‌است، نمی‌توانم بگویم. من در آن زمان یک کودک بودم و نمی‌دانم که در آن زمان چه چیزهایی در ذهن‌مان مانده‌است.

وقتی می‌برسم از خاطرات آن روزها چه چیزی در ذهن‌مان مانده‌است، نمی‌توانم بگویم. من در آن زمان یک کودک بودم و نمی‌دانم که در آن زمان چه چیزهایی در ذهن‌مان مانده‌است.

وقتی می‌برسم از خاطرات آن روزها چه چیزی در ذهن‌مان مانده‌است، نمی‌توانم بگویم. من در آن زمان یک کودک بودم و نمی‌دانم که در آن زمان چه چیزهایی در ذهن‌مان مانده‌است.

وقتی می‌برسم از خاطرات آن روزها چه چیزی در ذهن‌مان مانده‌است، نمی‌توانم بگویم. من در آن زمان یک کودک بودم و نمی‌دانم که در آن زمان چه چیزهایی در ذهن‌مان مانده‌است.

۱۳



نه. کارهایی که من انجام داده‌ام، این‌طور نبوده است. معمولاً عروسکی که بچه‌ها با آن ارتباط می‌گیرند، با همکاری سه نفر است؛ طراحی و سازنده، عروسک‌گردان و بعد هم صدایشه عروسک. بیشتر کارهایی که من انجام داده‌ام، براساس آن فکری که در مورد آن کاراکتر داشته‌ام، عروسک را زنده‌وباری او بوده‌د، اما به‌تبدیل استقبال بی‌نظیر مخاطبان از هنر من یک قسمت تولید خواست. با هم صحبت می‌کردیم و می‌فکرم که باید چه کارهایی را انجام دهیم. کارهایی که با دیدن عروسک، صدایشان ظاهر شده و این برام اتفاق افتاده است.

چه خاطراتی از آن روزهای ساخت کلاه‌قرمزی که خیلی برایتان ماندگار شده باشد و همیشه با آمدن اسم این عروسک به ذهن‌تان برسد، دارید؟

دنیای فنی‌ها... همیشه با آمدن اسم این عروسک به ذهن‌تان برسد، دارید؟

دنیای فنی‌ها... همیشه با آمدن اسم این عروسک به ذهن‌تان برسد، دارید؟

دنیای فنی‌ها... همیشه با آمدن اسم این عروسک به ذهن‌تان برسد، دارید؟

دنیای فنی‌ها... همیشه با آمدن اسم این عروسک به ذهن‌تان برسد، دارید؟

دنیای فنی‌ها... همیشه با آمدن اسم این عروسک به ذهن‌تان برسد، دارید؟

دنیای فنی‌ها... همیشه با آمدن اسم این عروسک به ذهن‌تان برسد، دارید؟

دنیای فنی‌ها... همیشه با آمدن اسم این عروسک به ذهن‌تان برسد، دارید؟

دنیای فنی‌ها... همیشه با آمدن اسم این عروسک به ذهن‌تان برسد، دارید؟

دنیای فنی‌ها... همیشه با آمدن اسم این عروسک به ذهن‌تان برسد، دارید؟

دنیای فنی‌ها... همیشه با آمدن اسم این عروسک به ذهن‌تان برسد، دارید؟

دنیای فنی‌ها... همیشه با آمدن اسم این عروسک به ذهن‌تان برسد، دارید؟

دنیای فنی‌ها... همیشه با آمدن اسم این عروسک به ذهن‌تان برسد، دارید؟

دنیای فنی‌ها... همیشه با آمدن اسم این عروسک به ذهن‌تان برسد، دارید؟

دنیای فنی‌ها... همیشه با آمدن اسم این عروسک به ذهن‌تان برسد، دارید؟

دنیای فنی‌ها... همیشه با آمدن اسم این عروسک به ذهن‌تان برسد، دارید؟

دنیای فنی‌ها... همیشه با آمدن اسم این عروسک به ذهن‌تان برسد، دارید؟

دنیای فنی‌ها... همیشه با آمدن اسم این عروسک به ذهن‌تان برسد، دارید؟

دنیای فنی‌ها... همیشه با آمدن اسم این عروسک به ذهن‌تان برسد، دارید؟

دنیای فنی‌ها... همیشه با آمدن اسم این عروسک به ذهن‌تان برسد، دارید؟

دنیای فنی‌ها... همیشه با آمدن اسم این عروسک به ذهن‌تان برسد، دارید؟

دنیای فنی‌ها... همیشه با آمدن اسم این عروسک به ذهن‌تان برسد، دارید؟

دنیای فنی‌ها... همیشه با آمدن اسم این عروسک به ذهن‌تان برسد، دارید؟

دنیای فنی‌ها... همیشه با آمدن اسم این عروسک به ذهن‌تان برسد، دارید؟

دنیای فنی‌ها... همیشه با آمدن اسم این عروسک به ذهن‌تان برسد، دارید؟

دنیای فنی‌ها... همیشه با آمدن اسم این عروسک به ذهن‌تان برسد، دارید؟

دنیای فنی‌ها... همیشه با آمدن اسم این عروسک به ذهن‌تان برسد، دارید؟

دنیای فنی‌ها... همیشه با آمدن اسم این عروسک به ذهن‌تان برسد، دارید؟

فرهنگ

یادداشت

نگاهی به فیلم «سال دوم دانشکده من» خودت اول مصلح اجتماعی شو!

«رسول صدرعاملی»، هنرمندی با خاستگاه اجتماعی است. هر چند روزنامه‌نگار

سالهاش در عالم کارگردانی، چند اثر بی‌ربط با این استفسر هم ساخت که شاید دانشجویی و خودمکی ناشی از آن کارها سبب شدن این فترت طولانی برایش رقم‌خورد. با این حال اثر این کارگردان مولف، این روزها با «سال دوم دانشکده من» روی پرده سینماهاست. فیلمی که تنها باید آن را یک

حفظ ظاهر ابتدایی از حیات وی در سینمای امروز دانست. فیلم برخلاف سینمای داستانیوی صدرعاملی، شروعی گنگ دارد. داستانش خیلی دیر آغاز می‌شود. چندان دفعه‌نمند نشان نمی‌دهد و همین بی‌ساله‌گی سب می‌شود فیلم یکسوم ابتدایی خود را قربانی برخی ملاحظات فزائراسی می‌کند. پس از این وقت‌کشی بی‌برنامه هم چارت داستانی مشخصی برای درام لحاظ نمی‌شود. مخاطب فرار است در این فیلم با تعارضی مواجعه شده؛ تعارضی که فرمان داستان را از یکسو در مقام خاتن به تصویر می‌کشد، و از سوی دیگر در نقش یک مصلح اجتماعی. این جزئیات، پیش‌پا‌های دراماتیکش را رعایت نمی‌کند. به‌همین دلیل برای مخاطب، تجسم‌یافته نیست. فیلم احتیاطی عجیب در به‌عمق کشیدن هر یک از دو مسیر نشان می‌دهد و در نهایت بی‌آنکه خود را آلوده هر یک از این جریان‌ها کند، به پایان می‌رسد. فیلمنامه اثر را پرویز شهبازی، یکی دیگر از کارگردانان سینمای ایران نوشته است. اما باور اینکه این دو اجتماعی‌ساز شهیر این سال‌ها، دچار با‌گ‌های نوشتاری عمیقی از این دست شده‌اند را باید در بی‌ساله بودن شهرومان این فیلم دید. البته که فیلم، مانند همه آثار شاخص صدرعاملی، قهرمانی شادانگ ندارد. همین قهرمان الکن نیز دفعه‌نمند نشان داده نمی‌شود و به‌نوعی فردیت نمی‌یابد.

در بسیاری از آثار کارگردان، قهرمان، خود شخصیت‌های مستقلی دارد که به استقلال نمی‌افتد. همین مقاومت در روحیه قهرمان‌ها بود که سبب شد آثار صدرعاملی با وجود تمایز سادگی‌هایش، با لابلای قویچ‌ها در بدنه سینمای اجتماعی کشور تبدیل شود. اما قهرمان سال دوم دانشکده من، کوچک‌ترین شباهتی در کاربندی آن کاراکترها ندارد. گرچه باید بدانیم پیش از دو دهه از فیلم کالتی چون «دختر با کشک‌های کتانی» می‌گذرد و نسل دختران و نوجوانان این سرزمین، حسوزتر و آگفت‌نار شده‌اند. اما چنگ‌های این آثار یکی از آدهای فیلم عجیب صدرعاملی، به چشم نمی‌خورد. اگرچه باید بدپذیریم که صدرعاملی با همان فرمول موفقیت‌هایش در نیمه‌دهه ۷۰ به این فیلم نگاه کرده‌اند. البته همین‌جا از امان‌هایی چون دیوان دختران و خیابان دانشگاه، خواندن، ژانر، انگلیسی، تعلیق، تندخوانی، استفاده از موزیک شریک و... و به‌عنوان بلندنگویی برای تجلی آمیخته‌ساخت درونی یک جوان اجتماعی پیرومی گریه، بعضی جنبه جامعه‌آموز و روابط جوان‌هایش و اساسا نسل جدید را ساخته است. این گونه می‌شود که فیلمساز در دوره‌ای خیات (تولیم عشق مثلثی) و اخلاق (تولیم مصلح اجتماعی) مناسحل می‌ماند. نه می‌تواند و نمی‌پذیرد که خود را در اندازهای یک عشق مثلثی دهه هشتادی

پایین بیاورد و نه قهرمان آن مایه را دارد که بتواند خود را در اندازه‌های یک مصلح اجتماعی که برخلاف احساسات، طرف‌عقل را می‌گیرد و به سنت‌ها وفادار می‌ماند، بالا بکشد. این شهادت از دیوان‌فیل ملبس‌بله است و نبایدتضمین آن را به روند تغییر داتق‌های نسل جوان کنونی بدانیم. هر چند باید بدپذیریم نسل جوان امروزی، بسیار جزو و زیرکتر از دخترانی هستند که فیلم می‌خواهد به یک رخ‌دختر، آنها را این چنین وارد چالش‌ها بنماید. کند. وارد چالش هم که کرد، چنین رهاشد و بخورند‌ها هم چیزی است که طی دو دهه اخیر به کارت در فیلم‌ها حتی سریال‌ها دیده‌ایم و این، خاصیت لیبرو بودن را از یک کارگردان اجتماعی می‌گیرد. البته حدیث نفس فیلم، به شکلی نشانیه در خود فیلم عبیده شده است. آنگاه که وقتی در سکانس نخست، مهتاب از نامزدش می‌خواهد که با او نامزد در دانشگاه برود و بعد از آن می‌خواهد که با همان نامزد در دانشگاه بماند.

حال آنکه جعفر و انعلاقی در این گزیدسی رخ داده؟ فیلمنامه تنها از این طرح مساله در ابتدای داستان به‌عنوان دستاویزی برای یک پرسوه دراماتیک بهره‌می‌برد و چون شخصیت‌پردازی ویرانه‌ها و چوچان آن‌ها به‌تصویر نمی‌کند، نمی‌تواند به‌رویدراری درست و معقولی از آن عملل آرد. به‌همین دلیل به آن پایان شامی را با آن تصاویر و اکت‌های کلبشاهی می‌رسد تا بتواند خود را از اخلاق‌مدار نشان دهد. البته که این ناشی‌گری تنها به حدیث نفس است و روایت محدود نمی‌شود. داستان در جایی به طرح مساله می‌پردازد که اساسا هیچ اطلاعاتی راجع به آن نمی‌دهد. نوع رابطه مهتاب با نامزدش و درگیری‌هایی که سنتی‌خوانده می‌شود در کنار جنس رابطه او و علی که سنتی آن سبب ورود مهتاب می‌شود، داخل و درخوابش چندان برای مخاطب آشنا نیست. البته خیلی کمال‌گرایانه خواهد بود که توخولیم این فیلم را دنبال و زیرک‌ترند و مدرن‌نابیم و اینکه مهتاب به‌تبدیل کمبودهای ناشی از ویکت سنتی، به‌سنت جدید کسی که می‌تواند برای اوصاف و یک بدخل مدرن باشد، می‌رود و بعد هم که با مغم از دوران آشنا می‌شود. بازای استیگ‌های سنتی می‌دهد. چنین دیدگاهی اگرچه بسیار تکراری و حتی دوجستی است، اما کالتی فیلم و خوب‌مایه آن بسیار موق‌بفاد است که همین لایه کلبشاهی و دود سنتی هم نمی‌رسد. این میزان احتیاط در سینمای کارگردانی اساسا مدیون تعلیق‌های فیلمنامه‌هایش است. شوکه‌کننده است. تعلیق‌های دفعه‌نمند صدرعاملی، قهرمانی‌هایش را به‌تصویر می‌نویسد. روزنه‌های زندگی جدید، سبب مواجعه آثار او را ایجاد می‌کند. اما آنچه در مسال مردم اجتماع می‌شود و همین، خود مختلر آثار او را آینه می‌برد، اما آنچه در سال دوم دانشکده من به تصویر کشیده شده است، ضعیف است و در آنجا که باید دید که این فیلم یکسوم ابتدایی خود را قربانی برخی تعدد این کارهای خوب بیشتر می‌شود و تبدیل به هنرمند می‌شود! هر چه می‌تواند برای ایفای یک نقش بازیگر باشد، کافی است شما به‌عنوان کارگردان در طول زمان رشد یافت، هر کم‌ترم اتفاق می‌افتد و تصمیم‌گیری می‌دارد اما یک پیچیدگی کرد. این گونه نیست که یک‌دفعه تصمیم بگیریم که به‌تصویر کنیم. چکمه‌های مختلفه و فلک‌و‌کوب‌نودن دختر وارد وقتی در چنین روایتی، تعلیق کنار می‌رود، فیلم‌ها در بدون کارکردی تبدیل می‌شود که در کنار دیگر قصه‌ها و با‌گ‌هایی به‌تأثیر آنها شده است. لوه کاری در موسیقی خود را شروع و در هر کس مسئولیت دارد یک بار هنرمند باشد و در برخی تعدد این کارهای خوب بیشتر می‌شود و تبدیل به هنرمند می‌شود! هر چه می‌تواند برای ایفای یک نقش بازیگر باشد، کافی است شما به‌عنوان کارگردان در طول زمان رشد یافت، هر کم‌ترم اتفاق می‌افتد و تصمیم‌گیری می‌دارد اما یک پیچیدگی کرد. این گونه نیست که یک‌دفعه تصمیم بگیریم که به‌تصویر کنیم. چکمه‌های مختلفه ادبی مانند رمان، داستان کوتاه، شعر، نمایشنامه، طنز، رمان‌های علمی-تخیلی، بازقرینی‌مثنی و غیره، منتز دست به تالیف و تدوین نزدیک به ۱۰۰ اثر از او به چاپ رسیده است.